

بررسی نظریه شیخ مفید درباره شهادت امام جواد (ع)

مصطفی صادقی

چکیده

شیخ مفید در پایان شرح حال امام جواد (ع) به رحلت آن حضرت اشاره کرده و مسموم شدن او را نپذیرفته است. از سوی دیگر، شیخ صدوق شهادت همه ائمه را جزئی از اعتقادات شیعه می‌داند. با توجه به قدمت و عظمت این دو عالم شیعه، بررسی اختلاف نظر میان آن دو که در کتاب تصحیح الاعتقاد بروز بیش‌تری یافته، از مباحث تحقیقی است که می‌تواند بخشی از تاریخ این امام بلکه تاریخ امامان معصوم را برای ما روشن‌تر کند. مقاله حاضر، با توجه به سخن این دو عالم، به بررسی مبانی آن دو بزرگوار و شواهد و قراین تاریخی توجه کرده، می‌کوشد بین این دو نظریه را جمع کند.

واژگان کلیدی: امام جواد (ع)، شهادت، شیخ مفید، شیخ صدوق.

مقدمه

موضوع چگونگی شهادت امام جواد (ع)، از مطالبی است که شیخ مفید بر خلاف مشی غالب نویسندگان شیعه عمل کرده، درباره آن اظهار بی‌اطلاعی می‌نماید. سخن این عالم بزرگ امامیه، فتح بایی در این موضوع شده و کسانی که به این بحث وارد شده‌اند، مستند خود را این متکلم و مورخ شیعی قرار داده‌اند. اختلاف آشکارا وی با شیخ صدوق دیگر عالم مشهور امامیه در این مورد، بر اهمیت بحث افزوده است. از این رو و با توجه به دقت‌ها و بررسی‌هایی که امروزه درباره تاریخ و زندگانی معصومان وجود دارد، نگاهی به این موضوع لازم به نظر می‌رسد.

ص: ۴۷۶

برای پیشینه این مبحث، می‌توان از غالب کتاب‌هایی یاد کرد که درباره تاریخ معصومان نوشته شده است. اما بررسی مشخص این موضوع در کتاب‌های ذیل جدی‌تر انجام شده است:

جعفر مرتضی عاملی در کتاب الصحيح من سیره النبی الاعظم به مناسبت حدیث مسمومیت رسول خدا (ص) به نقد نظریه شیخ مفید پرداخته؛ ۱. مرحوم صدر در کتاب تاریخ الغیبه به مناسبت رحلت امام عسکری (ع) مطالبی بیان می‌کند. ۲. شهید مطهری در پاسخ به سؤالی درباره شهادت امام رضا (ع) به اجمال از این موضوع بحث کرده است. ۳. در لایه‌لای دیگر آثار هم می‌توان ردپایی در این باره یافت اما در نوشته حاضر، بنا داریم به بررسی همه‌جانبه‌تری نسبت به این مسأله بپردازیم. امید آن‌که خدمتی به ساحت اهل بیت (علیهم السلام) شده، گوشه‌ای از تاریخ آن بزرگواران را بازبایی کرده باشیم.

طرح بحث

شیخ مفید هنگام بیان شهادت امام جواد (ع) می‌نویسد:

آن حضرت در بغداد از دنیا رفتند. علت ورود ایشان به بغداد، دستور معتصم برای آمدن آن حضرت از مدینه بود. امام در محرم سال ۲۲۰ قمری به بغداد آمدند و در ماه ذی‌قعدة آن سال از دنیا رفتند. برخی گفته‌اند آن حضرت با سمّ از دنیا رفتند، ولی درباره این مطلب، خبری که بتوانم به آن اعتماد کنم به من نرسیده است. ۴.

شاید شیخ مفید در میان بزرگان شیعه امامیه، تنها کسی باشد که به این موضوع پرداخته و آشکارا، شهادت امام جواد (ع) را با وجود سن کم آن حضرت، زیر سؤال برده است. وی در بحثی مبسوط‌تر در نزاع کلامی خود با شیخ صدوق،

ص: ۴۷۷

جز شهادت چند نفر از ائمه را نمی‌پذیرد. وی در جای دیگری هم به نقد نظریه یکی از عالمان پیش از خود در این باره می‌پردازد. شیخ صدوق در رساله اعتقادات می‌نویسد:

«معتقدیم رسول خدا (ص) در خیبر مسموم شدند و به همان علت، از دنیا رفتند». سپس به شهادت یکایک ائمه اشاره می‌کند و با نام بردن خلیفه معاصر آن امام، می‌گوید او امام را مسموم ساخت.

۱. ج ۳۳، ص ۱۸۱.

۲. ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۲۰۹.

۴. ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.

آن‌گاه می‌گوید:

رسول خدا (ص) و ائمه خبر داده‌اند که همه ایشان کشته خواهند شد. پس هر کس بگوید کشته نشده‌اند، آنان را تکذیب کرده و هر که ایشان را تکذیب کند به خدا کفر ورزیده و از اسلام خارج است.^۵

شیخ مفید با انتقاد از این نظر شیخ صدوق، می‌گوید:

بخشی از این موضوع اثبات شده و بخشی دیگر این‌طور نیست. آن‌چه قطعی است این‌که امیرمؤمنان (ع) و حسنین (ع) کشته شده‌اند. بعد از ایشان هم امام کاظم (ع) و بنا به قول قوی امام رضا (ع) مسموم شده‌اند، هر چند درباره امام رضا (ع) هم تردیدهایی هست. اما درباره بقیه ائمه، دلیلی بر مسمومیت یا شهادت به وسیله راه‌های دیگر وجود ندارد و این سخن، واهی و هو انداختن است.^۶

شیخ مفید در کتاب فقهی مقنعه همین مطالب را تکرار می‌کند. او به مناسبت بحث از زیارت‌ها که بخشی از کتب فقهی را تشکیل می‌دهد، نوشته است:

پیامبر در مدینه به سمّ از دنیا رفتند؛ امیرالمؤمنین در کوفه به شهادت رسیدند؛ امام حسن (ع) با سمّ از دنیا رفتند و امام حسین (ع) هم به شهادت رسیدند؛ امام کاظم با سمّ شهید شدند.

ص: ۴۷۸

وی درباره امامان بعدی حتی حضرت رضا (ع)، تعبیر «قُبِضَ» آورده است.^۷

برای بررسی دیدگاه شیخ مفید چه درباره شهادت امام جواد (ع) و چه درباره دیگر معصومان بحث را از چند منظر می‌توان پی گرفت: به لحاظ اخبار تاریخی و دیدگاه تاریخ‌نگاران، به لحاظ روایی و کلامی و سوم به لحاظ تحلیلی و جمع شواهد خارجی.

۵. نک: ص ۹۷.

۶. تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۰: «فالخبر بذلك يجرى مجرى الارجاف»؛ ارجاف یعنی سخن نادرست و دروغ و هو انداختن و مردم را به هیجان افکندن). نک: لغت‌نامه دهخدا.

۷. المقنعه، ص ۴۵۶، ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۷ و ۴۷۶؛ درباره دیگر ائمه: ۴۷۹.

در قسمت نخست بیان خواهیم کرد که دیدگاه شیخ مفید از این منظر درست است و اشکال ایشان به شیخ صدوق به لحاظ دوم است. اما در قسمت سوم شواهد نانوشته‌ای هست که می‌توان با توجه به آن‌ها، شهادت امام جواد (ع) را پذیرفت. در خاتمه هم نگاهی دوباره به شهادت آن امام خواهیم داشت.

الف) منظر تاریخی

شیخ مورخی متکلم است و در دو کتاب تاریخی خود (ارشاد و الجمل)، تاریخ را با کلام آمیخته و آن دو اثر را برای اثبات عقاید نوشته، اما در این فقره، نگاه تاریخی صرف داشته و با توجه به اخبار، گفته که امام جواد (ع) به شهادت نرسیدند. علت آن است که شیخ مفید در منابع پیش از خود، درباره شهادت آن امام همانند امامان نخستین، دلیل موجه تاریخی و خبری نیافته که بتواند بر آن اعتماد کند. تاریخ‌نگاران اهل سنت که جای خود دارد، محدثان و تاریخ‌نگاران امامیه مانند کلینی و یعقوبی نیز حرفی از شهادت این امامان نزده‌اند.

پیش از بررسی در این مورد، به معنای برخی کلمات باید توجه داشت. غالب نویسندگان کهن، هنگام بیان وفات یا شهادت ائمه، با تعبیری چون «قُبِضَ، توفی، مات و مضی» یاد کرده‌اند. این واژه‌ها به معنای مرگ طبیعی است، ولی الزاماً این گونه نیست که محقق از آن چنین برداشتی بنماید؛ چون ممکن است منظور آن مورخ یا محدث این باشد که «توفی / مضی مسموماً». پس باید قرائن و شواهد داخل جمله و عبارت را هم دید. حتی ممکن است درباره سیدالشهداء

ص: ۴۷۹

نیز چنین تعبیر شود که «توفی قتیلاً»، ضمن آن‌که در زبان عرب دیده نشده که از مسمومیت به قتل و شهادت تعبیر شود. روشن است که اصل واژه شهادت نیز در عربی به معنای گواهی است و دست‌کم منابع نخست، هیچ‌گاه آن را برای کشته شدن به کار نبرده‌اند. البته واژه «استشهد» که امروزه نیز معادل شهادت به کار می‌رود، در منابع نخستین زیاد استفاده شده است. در همین زمینه، محققان و اهل فن توجه دارند که واژه مشهد به معنای محل حضور است نه محل شهادت. بنابراین اگر در فارسی مشهد به معنای محل شهادت است، در کتب تاریخی و مزار چنین مفهومی ندارد.

در منابع تاریخی، شهادت امیرمؤمنان (ع) و امام حسین (ع) به گونه‌ای آشکار است که سخنی درباره آن نیست. مسمومیت امام حسن (ع) نیز را همه تاریخ‌نگاران پذیرفته‌اند. ۸ اما درباره ائمه دیگر، اختلاف نظر جدی است و این مطلب ربطی به تشیع یا تسنن ندارد.

همان‌گونه که شیخ مفید هم توجه داشته و بیان کرده است، گزارش‌هایی درباره شهادت امامان هفتم و هشتم نیز می‌توان یافت، اما درباره شش امام دیگر، جز اقوال غیرصریح و نقل‌قول‌هایی با عبارت «قیل» و مانند آن در منابع شیعه و سنی دیده نمی‌شود؛ مثلاً در تاریخ یعقوبی یا ابواب تاریخ کتاب کافی یا اثبات‌الوصیه منسوب به مسعودی که از متقدمان هستند، درباره شهادت این شش امام مطلبی یافت نمی‌شود. در مروج‌الذهب، گذشته از گزارش مسمومیت امامان هفتم و هشتم، پس از آن‌که از رحلت امام ششم و نهم سخن گفته شده، با کلمه «قیل گفته‌اند»، به مسمومیت این دو امام اشاره شده است. ۹ بنابراین قدیم‌ترین منبع معتبر تاریخی که از شهادت این دو امام سخن گفته، مروج‌الذهب است که البته او هم به عنوان یک نظر مطرح کرده است. پس تا قبل از شیخ

ص: ۴۸۰

مفید، کسانی که بر شهادت همه معصومان تأکید دارند، طبری شیعی و شیخ صدوق هستند که عبارات هر دو نشان می‌دهد با استفاده از روایات «ما منّا الا مقتول او مسموم» به چنین گزارش‌هایی روی آورده‌اند. نظر ایشان و روایت مذکور را در ادامه مقاله بررسی خواهیم کرد.

پس این‌که شیخ مفید می‌گوید دلیلی بر شهادت امام نهم بلکه غالب معصومان نیافته، به این جهت است که گفته شد تاریخ‌نگاران و محدثان، این خبر را به طور صریح و رسمی نقل نکرده‌اند.

(ب) منظر کلامی و روایی

۸. درباره مسمومیت امام حسن (ع) نک: ترجمه الامام الحسن من طبقات ابن سعد، ص ۸۴؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵۹؛ تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص

۵۱۴ (ذیل المذیل)؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۲؛ التنبيه و الاشراف، ص ۲۶۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۸۰ و ۸۱.

۹. مروج‌الذهب، ج ۳، ص ۲۸۵ و ۴۶۴.

منظور از کلام در این جا، گزاره‌ای کلامی نیست که در منابع رسمی کلام شیعه اثبات شده، بلکه منظور اعتقادی برخاسته از روایات و اخبار است که به دلیل نقل آن از معصوم، به گزاره‌ای کلامی تبدیل می‌شود. پس منظور ما از روایی، فقط روایت از معصوم است وگرنه روایت، معنایی عام دارد.

در این باره چندین خبر با عبارات مختلفی چون: «ما منا الا مقتول او مسموم / مسموم او مقتول» و «ما من نبی و لا وصی الا شهید» و «ما منا الا مقتول شهید»، در منابع شیعه وجود دارد. با توجه به تعدد احادیث مشابه، به نظر نمی‌رسد عنوان «شهید» در برخی روایات به معنای گواه باشد. در این جا به موارد و مصادر این روایت توجه می‌کنیم:

۱. در کتاب کفایه‌الاثار از جناده بن ابی امیه از امام مجتبی (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) فرمودند: «دوازده نفر از نسل علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) به امامت می‌رسند» و در ادامه فرمود: «ما منا الا مسموم او مقتول». ۱۰

ص: ۴۸۱

۲. در همان کتاب به سند دیگری به نقل از هشام بن محمد از پدرش از امام مجتبی (ع) همان مضمون روایت شده که البته عبارت مقتول در آن، اول آمده است. ۱۱

۳. در بصائر الدرجات به طریق ابوبصیر از امام صادق (ع) آمده است که رسول خدا (ص) هنگام رحلت فرمودند:

مرگ من به سبب غذایی بود که در خیر خوردم و هیچ نبی و وصی‌ای نیست مگر این که شهید می‌شود. ۱۲

۱۰. کفایه‌الاثار، ص ۲۲۷: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي دَاوُدُ بْنُ الْهَيْثَمِ بْنِ إِسْحَاقَ النَّحْوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ الْيَهُوَلِ بْنِ حَسَّانٍ قَالَ حَدَّثَنِي طَلْحَةُ بْنُ زَيْدِ الرَّقِيِّ عَنْ الزُّبَيْرِ بْنِ عَطَا عَنْ عُمَيْرِ بْنِ هَانِئِ الْعَبْسِيِّ عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أُمِيَّةٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ ... قَالَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ أَنْ هَذَا لَأَمْرٌ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ».

۱۱. همان، ص ۱۶۲: «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْخُزَاعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَا الْغَلَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْبَةُ بْنُ الضَّحَّاك عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) رَفِيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) فَأَرَادَ الْكَلَامَ فَخَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ فَقَعَدَ سَاعَةً ثُمَّ قَامَ فَقَالَ ... لَقَدْ حَدَّثَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّ لَأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَفْوَتِهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ».

۱۲. بصائر الدرجات، ص ۵۰۳: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ عَنِ أَبِي بصيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَمَّ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ خَيْبَرَ فَتَكَلَّمَ اللَّهُمَّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي مَسْمُومٌ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) عِنْدَ مَوْتِهِ الْيَوْمَ قَطَعْتَ مَطَايَا الْأَكْلَةِ الَّتِي أَكَلْتُ بِخَيْرٍ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ وَ لَا وَصِيٍّ إِلَّا شَهِيدٌ».

البته کاملاً روشن نیست که عبارت اخیر در کلام پیامبر (ص) بوده یا از امام است. اما در هر صورت نقلی منسوب به معصوم است.

۴. شیخ صدوق از ابوصلت هروی نقل می‌کند که امام رضا (ع) فرمودند:

به خدا قسم هیچ‌یک از ما نیست مگر آن‌که کشته شود (مقتول شهید). ۱۳.

این روایت گذر کتاب من لایحضره الفقیه بدون سند و با عنوان «رُوی» آمده ۱۴ اما مضمون آن در دو مورد از کتاب عیون الاخبار به دو سند بیان شده که یک مورد آن همان عبارت فقیه است. ۱۵.

ص: ۴۸۲

۵. شیخ طوسی پس از گزارش مسمومیت امام هفتم به نقل از حسین بن روح نویختی (نایب سوم امام عصر (عج)) می‌گوید:

پیامبر و ائمه نمرند مگر با شمشیر یا سم و از امام رضا (ع) نقل شده که ایشان (پیامبر) را مسموم کردند و هم‌چنین بود وضعیت فرزندان. ۱۶.

این جا هم روشن نیست که ادامه روایت از حسین بن روح است یا این‌که کلام شیخ به همان روایت شیخ صدوق نظارت دارد.

۱۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۵۱: «و رُوی عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا (ع) يَقُولُ وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ».

۱۴. طریق صدوق به ابوصلت در مشیخه یافت نشد.

۱۵. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۹ و ۲۸۷؛ هم‌چنین نک: امالی صدوق ص ۶۱: «اول: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا (ع) يَقُولُ وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ». دوم: «حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ لَأَنْصَارِيٍّ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ... قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) لَمْ يَقْتُلْ ... فَقَالَ كَذَبُوا عَلَيْهِمْ غَضَبُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ وَ كَفَرُوا بِتَكْذِيبِهِمْ لِنَبِيِّ اللَّهِ (ص) فِي إِخْبَارِهِ بِأَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) سَيُقْتَلُ وَ اللَّهُ لَقَدْ قَتَلَ الْحُسَيْنَ (ع) وَ قُتِلَ مَنْ كَانَ خَيْرًا مِنَ الْحُسَيْنِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) وَ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ وَ إِنِّي وَ اللَّهُ لَمَقْتُولٌ بِالسَّيِّئِ بِأَغْيَالٍ مَنْ يَغْتَالِيهِ أَغْرَفُ ذَلِكَ بَعْهَدٍ مَعْهُدٌ إِلَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَخْبَرَهُ بِهِ جَبْرِئِيلُ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَزَّوَجَلَّ».

۶. طبرسی به مناسبت شرح زندگی امام عسکری (ع) می‌گوید:

درباره شهادت آن حضرت و دیگر ائمه، به روایتی از امام صادق (ع) استدلال کرده‌اند که فرمود: «والله ما منالا مقتول شهید».^{۱۷}

به نظر نمی‌رسد مقصود وی روایت مستقلی باشد غیر از آنچه پیش‌تر به سند ابوبصیر از امام ششم نقل شد. در هر صورت اگر نقل شیخ طوسی و طبرسی را روایت مستقلی بدانیم، بر تعداد این روایات افزوده خواهد شد.

تا آن‌جا که نگارنده جست‌جو کرده، روایاتی که شهادت ائمه را اثبات می‌کند مواردی است که به آن اشاره شد. اگر بنا به سخت‌گیری سندی باشد، از میان چهار خبری که مسند است، تنها یک روایت شرایط صحت را دارد و آن نقل شیخ صدوق از محمد بن موسی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابوصلت خادم امام رضا (ع) است. ابوصلت امامی‌مذهب نیست^{۱۸} ولی توثیق شده^{۱۹} و سه نفر دیگر، از بزرگان امامیه‌اند. ممکن است نقل صفار از احمد بن محمد (چه

ص: ۴۸۳

برقی و چه اشعری باشد) از حسین بن سعید از قاسم بن محمد از علی از ابوبصیر را نیز بپذیریم و بگوییم گرچه قاسم و علی بن ابی‌حمزه واقفی‌اند، غالباً روایات آن‌ها پذیرفته می‌شود به خصوص که این‌جا انگیزه‌ای برای جعل از سوی واقفه نیست. اما در دو روایت دیگر، افراد ناشناخته یا دست‌کم توثیق نشده‌ای هستند که اعتماد به خبر را ایجاد نمی‌کند. مانند حسین بن محمد خزاعی، عتبۀ بن ضحاک، داوود بن هیشم، اسحاق بن بهلول و احمد بن علی انصاری. با این همه و حتی اگر ملاک درستی روایت را دیدگاه عالمان قدیم هم بگیریم، می‌توان از مجموع این چند خبر و این‌که روایت با اسناد مختلفی از چند معصوم نقل شده است، به اصل صدور چنین مضمونی اطمینان یافت. ضمن آن‌که منابع این اخبار هم منابعی شناخته شده و معتبرند.

نکته‌ای که درباره برخی از این روایات ممکن است گفته شود، این است که محتوای آن برای نفی نامیرایی ائمه بوده و امام هشتم این جمله را در پاسخ این سؤال فرمودند که عده‌ای معتقد بودند امام حسین (ع) به شهادت نرسیده و زنده

۱۷. اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۳۲؛ هم‌چنین نک: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۰۹.

۱۸. رجال طوسی، ص ۳۶۰ و ۳۶۹.

۱۹. رجال کشی، ص ۶۱۵؛ رجال نجاشی، ص ۲۴۵.

است. مطلب شیخ صدوق در کتاب اعتقادات هم به همین منظور است. اما این مطلب نمی‌تواند مجموع روایات این باب را تحت الشعاع این تحلیل قرار دهد، زیرا در بقیه موارد، سخنی از این موضوع نیست و حتی در همان روایت، منافاتی با اصل مطلب دیده نمی‌شود. در هر حال، این روایات به دلیل صدور از معصوم، در میان شیعه جایگاه خاصی یافته و به گزاره‌ای کلامی تبدیل شده و مهم‌ترین مستند در موضوع شهادت معصومان به شمار می‌رود.

منظر کلامی دیگری هم درباره شهادت ائمه هست که می‌گوید: چون انسان‌های کاملی هستند و خداوند آنان را به گونه‌ای آفریده که اگر مانعی در کار نباشد، عمر طولانی و ابدی دارند؛ پس مرگ آنان حتماً با قتل یا توطئه بوده است. ۲۰ یا گفته می‌شود چون مقام آنان به اندازه‌ای است که بشر بدان نمی‌رسد،

ص: ۴۸۴

خروج ایشان از دنیا هم باید به بهترین وجه باشد و شهادت برترین مرگ است. ۲۱

به هر طریق، شهادت ائمه در نظر بسیاری از عالمان شیعه، به عقیده و نظریه‌ای مذهبی تبدیل شده است. به همین جهت شیخ صدوق شهادت آنان را با تعبیر «اعتقادنا» آورده و دیگران نیز آن را نظریه‌ای شیعی دانسته‌اند. طبرسی ذیل شرح حال امام یازدهم می‌گوید:

اکثر اصحاب ما (علمای شیعه) معتقدند این امام و هم‌چنین پدران او به شهادت از دنیا رفته‌اند.

وی واژه «ذهب» به کار برده که به معنای عقیده است. ۲۲ این مطلب به شیوه‌ای میان تاریخ‌نگاران تبدیل شده و معمولاً ذیل زندگانی امام یازدهم با عباراتی مشابه به این موضوع اشاره کرده‌اند و هر کس بنا به مبنای خود از منظر کلامی و

۲۰. موسوعة الإمام الهادی (ع)، ج ۱، ص ۸۳؛ این نظریه را سیدمحمد صدر در کتاب الغیبه الصغری، ص ۲۳۰ نقل کرده ولی گوینده آن را مشخص نکرده است.

۲۱. الامام زین العابدین (مقرم)، ص ۳۹۶.

۲۲. «ذهب کثیر من أصحابنا إلى أنه عليه السلام مضى مسموماً، وكذلك أبوه و جدّه و جميع الأئمة عليهم السلام خرجوا من الدنيا بالشهادة و استدلّوا في ذلك بما روی عن الصادق (ع) من قوله «و الله ما منّا إلا مقتول شهيد». والله أعلم بحقیقه ذلك. (اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۱).

روایی یا تاریخی به آن پرداخته است. گذشته از شیخ مفید که پیش تر سخن او بیان شد، ابن صباغ و مستوفی هم که شیعه نیستند می‌گویند: شیعیان چنین نظری دارند. ۲۳ ابن شهر آشوب نیز سخن شیخ مفید و طبرسی را تکرار کرده است. ۲۴

(ج) تحلیل و شواهد

با آن‌که گزارش‌های تاریخی موجود برای اثبات شهادت معصومان به ویژه برای استدلال در برابر غیر شیعه کافی نیست، به نظر می‌رسد با نگاه تحلیلی و آوردن شواهد و قرائن بتوان تا حدودی پرده از وقایع تاریخی برداشت.

اولاً باید توجه داشت که اختلاف نظر فقط درباره نیمی از ائمه است. چند امامی که گزارش تاریخی صریحی برای شهادت آنان وجود ندارد عبارت‌اند از:

ص: ۴۸۵

۱. امام چهارم با ۵۷ سال سن؛ ۲. امام پنجم با ۵۸ سال؛ ۳. امام ششم ۶۵ سال؛ ۴. امام نهم ۲۵ سال؛ ۵. امام دهم چهل سال و ۶. امام یازدهم ۲۸ سال. حتی درباره بیش‌ترین سن ایشان یعنی ۶۵ سال نمی‌توان گفت عمر طبیعی بوده چه رسد به ۲۸ و ۲۵ سال. درباره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز همین مطلب هست، حتی اگر سن ایشان را مطابق نظر اهل سنت ۲۸ سال بگیریم.

ثانیاً هیچ‌گونه بیماری برای این امامان گزارش نشده است. مرگ در ۲۵ و ۲۸ سالگی (امام جواد (ع) و امام عسکری (ع)) کاملاً غیرعادی است و معنا ندارد شخصیتی به خصوص دارای موقعیت سیاسی - اجتماعی و وجود دشمن، ناگهان و بدون پیشینه بیماری در این سن از دنیا برود و هیچ سخنی از دوران بیماری یا علت مرگ او گفته نشود.

ثالثاً امامان شیعه همانند بسیاری از رقبای دستگاه خلافت، پیوسته در معرض دشمنی خلفا و حاکمان وقت بودند. آنان جانشینان واقعی رسول خدا (ص) و نزد مردم دارای جایگاه اجتماعی، علمی و سیاسی والایی بودند. خلفای وقت با اطلاع از این شایستگی‌ها، از هرگونه توطئه و اقدامی برای حذف معنوی و فیزیکی آنان کوتاهی نمی‌کردند. نمونه‌ای از گزارش‌ها که نشان‌دهنده این دشمنی و برنامه‌ریزی برای از میان بردن ائمه است یا دست‌کم اوضاع ناامنی برای آنان تصویر می‌کند، در پی می‌آید:

۲۳. الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۹۳؛ تاریخ گزیده، ص ۲۰۲ تا ۲۰۶.

۲۴. مناقب، ج ۲، ص ۲۰۹.

۱. ابوالفرج اصفهانی از امام صادق (ع) روایت کرده:

پس از سرکوب قیام ابراهیم بن حسن و کشته شدن او، منصور ما را به کوفه برد. یک ماه آنجا درنگ کردیم و هر روز انتظار کشته شدن را می‌کشیدیم. تا آن‌که من و حسن بن زید به عنوان نماینده علویان نزد خلیفه رفتیم. منصور به من گفت: «تویی که ادعای علم غیب داری؟» گفتم: «غیب را جز خدا نمی‌داند». گفت: «تویی که برای خراج می‌فرستند؟» گفتم: «خراج که به سوی شما می‌آید». گفت: «می‌دانی شما را برای چه به این‌جا آورده‌ام؟ می‌خواهم خانه‌هایتان را خراب کنم؛ دلتان را بلرزانم؛ منزوی‌تان کنم تا هیچ‌یک از اهل حجاز و عراق با شما ارتباطی نداشته باشند».

ص: ۴۸۶

آن‌گاه امام صادق (ع) سخنانی فرمود که از خشم خلیفه کاست و ایشان را با احترام بازگرداندند. ۲۵

۲. داوود بن علی والی عباسیان در مدینه، پس از کشتن معلی بن خنیس، امام صادق (ع) را احضار کرد ولی آن حضرت نیامدند. برای دفعه بعد به مأموران خود دستور داد: «اگر ابو عبدالله با شما نیامد، سرش را بیاورید!» ۲۶

۳. شیخ صدوق نقل کرده که مأمون گفت:

پدرم در مجلسی، از امام کاظم (ع) تجلیل زیادی کرد. از او پرسیدم: «این کیست که چنین احترامش می‌کنی؟» گفت: «او شایسته خلافت واقعی است ولی اگر تو هم مقابل من بایستی، تو را از سر راه برمی‌دارم». ۲۷

۴. شخصی که در روز عروسی امام جواد (ع) با دختر مأمون به خانه آن حضرت رفته، می‌گوید:

تشنه‌ام بود و امام برای من آب طلب کردند. ناراحت شدم و پیش خود گفتم: الآن برای امام آب مسموم می‌آورند. ۲۸

این خبر نشان می‌دهد اطرافیان امام برای آن حضرت احساس امنیت نمی‌کردند.

۲۵. مقاتل، ص ۳۰۰.

۲۶. بصائر الدرجات، ص ۲۱۸.

۲۷. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۹۱.

۲۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۶.

۵. شیخ مفید می گوید:

زمانی که امام هادی (ع) در سامرا بودند، ظاهراً ایشان را احترام می کردند، اما متوکل پیوسته در صدد توطئه و حيله بر ضد آن حضرت بود و موفق نمی شد. ۲۹

۶. هنگامی که خبر بیماری امام عسکری (ع) به خلیفه رسید، عده ای از نزدیکان خود را فرستاد تا مراقب خانه امام باشند و از احوال او خبر بیاورند. ۳۰ جنب و جوشی که در گزارش آمده، نشان می دهد که دستگاه خلافت برنامه و نگرانی داشته که خانه امام را محاصره می کند.

ص: ۴۸۷

رابعاً حکومت های اموی و عباسی، بسیاری از مخالفان خود را به راه های آشکار و پنهان کشتند. ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین نام و شرح حال ده ها نفر از این مخالفان را ذکر کرده که به توطئه های آشکار و پنهان این دو خاندان حاکم کشته شدند. ۳۱ روش کشتن مخالفان هم به گونه ای بود که گاهی کسی به دستگاه خلافت شک نمی کرد. نمونه آن شهادت امام رضا (ع) است که حتی برخی شیعیان، آن را باور ندارند و مأمون را از این کار مبرا می دانند؛ زیرا بلافاصله عزای عمومی اعلام کرد و در عزای امام به سر و سینه زد و تشییع عظیمی به راه انداخت و چنان عمل کرد که کسی او را متهم نکند. هر چند از همان زمان، متهم به قتل امام بود.

به طور کلی باید گفت: خلفا رقبای خود را به راه های گوناگون نابود می کردند. گاه آشکارا و گاه با لطائف الحیل و راه های مخفی. مسموم کردن یکی از این راه ها بود؛ اگرچه موضوع، پشت پرده نمی ماند و به هر دلیل افشا می شد. مانند شهادت مالک اشتر که همه تاریخ نگاران آن را به معاویه نسبت داده اند و کسی در آن تردید نمی کند. یا ادريس بن عبدالله که به دست شماخ عامل نفوذی هارون الرشید در شمال افریقا مسموم شد. ۳۲ اما مواردی هم به آن وضوح نبود مثلاً گفته

۲۹. الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳۰. همان، ج ۲، ص ۳۲۳. البته ممکن است گفته شود این اهتمام به علت موضوع فرزندش بوده باشد.

۳۱. مواردی در ادامه می آید و غیر از آن موارد نک: ص ۴۶۱، محمد افطس، ۴۹۱، قاسم بن عبدالله، هم - اسماء المغتالین، ص ۱۲۴، مرگ خالد بن معمر.

۳۲. اسماء المغتالین، ص ۱۸۷؛ مقاتل، ص ۴۰۸.

شده ابراهیم امام عباسیان، به نقشه مروان اموی با ریختن آوار کشته شد. ۳۳ یا هادی خلیفه یک‌ساله عباسی در ۲۳ سالگی به دست مادرش خیزران مسموم گردید، ۳۴ تا راه برای خلافت هارون باز شود. گاه هم خلیفه افرادی را می‌گماشت تا کسی را بکشند و پس از قتل آنان، دستور خود را انکار می‌کرد مانند عبدالله

ص: ۴۸۸

بن علی و فضل بن سهل. ۳۵ ذکر نمونه‌هایی از این روش‌ها درباره مخالفان سیاسی دستگاه خلافت می‌تواند دست داشتن خلفا در مرگ امامان شیعه را به واقع نزدیک‌تر نماید. برخی از این افراد عبارتند از:

۱. عبدالله بن علی عموی منصور خلیفه عباسی

وی در تثبیت حکومت عباسی خدمات شایانی کرد اما بر سر خلافت با منصور اختلاف پیدا کرد و جنگ درگرفت. از سوی دیگر، ابومسلم خراسانی با منصور اختلاف پیدا کرده بود. پس ابومسلم را به جنگ عمو فرستاد تا هر کدام دیگری را از پای درآورد. قدری از زحمت او کم شود. عبدالله شکست خورد و به زندان افتاد. ابومسلم هم مدتی بعد، به بهانه‌ای به دست خلیفه کشته شد. خلیفه آن‌گاه عمویش را به عیسی بن موسی سپرد و دستور داد تا او را بکشد. عیسی ولی‌عهد بود ولی خلیفه درصدد بود با از میان برداشتن او، ولایت‌عهدی را به دیگری بسپارد. عیسی احتیاط کرد و عمویش را پنهان ساخت و وانمود کرد که دستور را انجام داده و او را کشته است. خلیفه از حج برگشت، او را احضار کرد و عمویش را به سلامت از او خواست. عیسی بن موسی گفت: «دستور داده بودی او را بکشم» ولی خلیفه انکار کرد. چون نزع بالا گرفت و خطر قصاص عیسی جدی شد، گفت که او را نکشته است. خلیفه بار دیگر عبدالله را در خانه‌ای که بر نمک بنا شده بود زندانی کرد، آن‌گاه آب بر آن بستند و بر سرش خراب شد و به مرگ طبیعی مرد! ۳۶

روایت دیگر آن است که منصور عمویش را به ابوالاظهر مهلب سپرد و پس از مدتی دستور قتل او را به مهلب داد. ابواظهر دستور داد عبدالله را در اتاقی که بود خفه کردند، سپس کنیزی را هم که در آن‌جا بود خفه نمودند و دست آن دو

۳۳. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۳۶.

۳۴. همان، ج ۸، ص ۲۰۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۰، ص ۳۲ و ۴۱.

۳۵. بنگرید به ادامه مقاله.

۳۶. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۷.

را به گردن هم آویختند و خانه را بر سرشان خراب کردند! آن‌گاه عده‌ای را آوردند تا گواهی دهند که عبدالله به مرگ طبیعی و ریختن آوار مرده و نشانه آن هم

ص: ۴۸۹

کنیزی است که در کنار اوست. ۳۷. ابن‌کثیر از این همه مهارت خلیفه تعجب کرده است. ۳۸.

بی‌شک این واقعه، از اقدامات کاملاً مخفی دستگاه خلافت بود که خبر آن افشا شده و تاریخ‌نگاران آن را گزارش کرده‌اند. پس چه بسیار مواردی این چنین وجود داشته که پنهان مانده است.

۲. ابوالفرج به سند خود و هم‌چنین از خطیب بغدادی نقل می‌کند که منصور عباسی، ابوحنیفه را به زندان انداخت و سپس با سم او را کشت. ۳۹. او هم‌چنین درباره زندانی کردن عده‌ای از بنی‌حسن گزارشی آورده که مضمون آن مسمومیت برخی از آن‌ها مانند عبدالله محض به طور مرموز است. ۴۰.

۳. علی بن عباس بن حسن مثنی از مخالفان زیدی دولت عباسی بود و مهدی عباسی او را زندان کرد. وقتی قرار شد او را آزاد کند، نوشیدنی مسمومی به او داد که وقتی به مدینه رسید از دنیا رفت. ۴۱.

۴. مأمون پس از آن‌که تصمیم گرفت از خراسان به بغداد مرکز خلافت عباسی بازگردد، برای رهایی از کسانی که عباسیان دل‌خوشی از آن‌ها نداشتند، در بین راه به ترتیب فضل بن سهل، امام رضا (ع) و به قولی عموی آن حضرت محمد دیباج فرزند امام صادق (ع) را کشت. اما این قتل‌ها برای بسیاری مبهم ماند. طبری می‌گوید:

۳۷. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۴۳ به بعد؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۵.

۳۸. البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۶۳.

۳۹. مقاتل، ص ۳۱۶.

۴۰. همان، ص ۲۰۱.

۴۱. همان، ص ۳۴۲.

در سرخس عده‌ای به فضل حمله کردند و او را کشتند و گریختند. خلیفه قاتلان را تعقیب و دست‌گیر کرد و کشت. سرشان را برای حسن برادر فضل فرستاد و اظهار مصیبت کرد. وقتی مأمون از قاتلان فضل بازجویی کرد، گفتند که پسر خواهر فضل آن‌ها را به این کار واداشته است. ۴۲

ص: ۴۹۰

اما ابن‌اثیر به گزارش طبری این را افزوده است که وقتی آن‌ها را دست‌گیر کرد، گفتند: تو خود گفتی او را بکشیم! ۴۳ طبری فقط اشاره کرده که این چند نفر از اطرافیان مأمون بودند و این خود شاهی بر سخن ابن‌اثیر است. مورخ دیگری می‌گوید: برخی مأمون را محرک قاتلان می‌دانند و خلیفه برای این‌که چنین اتهامی را از خود دور کند، حسن بن فضل برادر مقتول را وزارت داد. ۴۴

ابن‌حبیب (م ۲۴۵ ق) در کتاب اسماء‌المغتالین، با صراحت بیش‌تری به دست داشتن خلیفه اشاره کرده، می‌گوید:

مأمون غلامش غالب رومی را واداشت به حمام برود و فضل را بکشد. بعد هم قاتل را قصاص کرد! ۴۵

کشتن فضل تحلیل و تفسیری جز آن‌چه درباره کشتن ابوسلمه، ابومسلم خراسانی و عبدالله بن علی عباسی گفته شد، ندارد که خلافت را برای بنی‌عباس استوار کردند و کسی که با تاریخ عباسیان آشنایی اجمالی داشته باشد می‌تواند به این نتیجه برسد که همه این قتل‌ها، حذف رقیب و کوتاه کردن دست یاران پیشین خلیفه بود.

اما درباره دومین قتل در این مسیر، یعنی امام رضا (ع) که حتی بزرگانی چون اربلی و ابن‌طاووس را به تردید انداخته و شیخ مفید می‌گوید: «یقوی فی النفس امر الرضا»، یعنی اختلاف و تردیدی وجود داشته که می‌گوید این قوی‌تر است باید گفت موضوع آشکارتر از قتل فضل بود و شواهد بیش‌تری برای آن وجود دارد. چون در همان زمان عده‌ای این مطلب را فهمیده بودند. بنا به روایتی، مأمون به یکی از غلامان خود دستور داد ناخنش را بلند نگه دارد و سپس چیزی به او

۴۲. تاریخ طبری، ج ۸ ص ۵۶۵.

۴۳. الکامل، ج ۶ ص ۳۴۷.

۴۴. الانباء، ص ۹۹.

۴۵. اسماء‌المغتالین، ص ۱۸۹.

داد تا به دستانش بمالد؛ آن‌گاه از او خواست آب انار بگیرد و به امام تعارف کند. خود هم تمارض و ادعا کرد مثل امام بیمار شده است. ۴۶ بنا به روایت

ص: ۴۹۱

دیگر، سوزن‌هایی مسموم داخل انگور کردند و مدتی نگه داشتند. از این کار به «لطیف السموم» تعبیر شده است. ۴۷

عبدالله بن موسی حسنی در نامه‌ای که به مأمون نوشت، به مسمومیت برادرش اشاره کرد. وی از مأمون فراری بود و خلیفه به او نوشت که اگر خود را آشکار کند، حاضر است او را به جای امام رضا (ع) ولی عهد کند. عبدالله نوشت:

به چه چیز مرا می‌فریبی؟ گویا گمان می‌کنی نمی‌دانم چه بر سر ابوالحسن آوردی؟ او را به انگوری مسموم کردی و کشتی. ۴۸

درباره محمد بن جعفر سومین قربانی راه بغداد گزارش صریحی نداریم، ولی شواهدی هست که می‌توان برداشت کرد آن هم کار مأمون بوده و هر کس به فراخور تحلیل و ذهنیت خود می‌تواند به آن اطمینان کند. نگارنده شک ندارد که فرزند امام صادق (ع) هم قربانی همان خواسته‌ها و حکومت‌طلبی مأمون شد. او قبلاً بر ضد خلافت قیام کرده بود و مأمون با لطائف‌الحیل به او امان داد و کنار فرزند برادرش امام رضا (ع) در مرو برد. وقتی هم در گرگان از دنیا رفت، جارچی حکومت ندا داد که کسی به امیرالمؤمنین (مأمون) گمان بد نبرد. محمد ناپرهیزی کرد چون هم‌زمان مجامعت و قصد کرد و به حمام رفت و مرد. ۴۹ شاهد دیگر این‌که مأمون پس از شهادت امام رضا (ع) به عباسیان نوشت: «شما ولی عهدی او را بر من خرده می‌گرفتید اکنون او از دنیا رفته است». اما عباسیان هم‌چنان بر مخالفت خود پافشاری می‌کردند. ۵۰ به نظر می‌رسد کشتن محمد آخرین پروژه سیاسی مأمون برای جلب رضایت عباسیان بوده است. چون آنان علم مخالفت

۴۶. شرح الاخبار، ج ۳، ۳۴۴؛ مقاتل، ص ۴۵۷.

۴۷. ارشاد، ج ۲، ص ۲۷۱.

۴۸. مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۸ و ۵۰۰.

۴۹. تاریخ جرجان، ص ۳۶۰.

۵۰. البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۲۴۹؛ هم - طبری، ج ۸، ص ۵۶۸.

برداشته و با شخصی دیگر بیعت کرده بودند. مأمون کسانی را که بنی عباس مانع می‌دانستند، از سر راه برمی‌داشت تا راه برای حکومت فراگیرش در بغداد فراهم باشد.

ص: ۴۹۲

۵. بنا به گزارشی، امام عسکری (ع) فرمودند: «زیبری تصمیم به کشتن ولی داشت خود زودتر مرد». ۵۱ پس از شهادت آن حضرت هم وقتی ابو عیسی فرزند متوکل برای اقامه نماز بر امام حاضر شد، صورت آن حضرت را باز کرد و به همه حاضران از نظامیان و قضات و افراد حکومتی و علویان گفت: «ببینید این حسن بن الرضا است که به مرگ طبیعی از دنیا رفته است». ۵۲ چنین تأکیدی، جز به معنای اتهام دستگاه خلافت به کشتن مرموزانه امام نیست.

خلفا نمی‌خواستند این اقدامات پنهانی افشا شود، ولی گاه این اعمال بر تاریخ‌نگاران مخفی نمانده و آن را گزارش کرده‌اند. طبعاً این اقدام‌ها درباره ائمه که رقبای جدی‌تری برای خلافت شمره می‌شده و شیعیان و هواداران زیادی داشته‌اند، با پنهان‌کاری بیش‌تری انجام شده و در حدّ نقل قول (قیل) به برخی کتاب‌ها راه یافته است.

در مجموع باید گفت: توطئه و برنامه‌ریزی دستگاه حاکمیت اموی و عباسی برای حذف ائمه، همانند دیگر رقبای خلافت، از چشم افراد تیزبین پنهان نمی‌ماند. از این رو تلاش کردند در این اقدام هیچ ردّ پایی بر جا نگذارند و ظاهراً در مواردی هم موفق شدند. بنابراین شاید نتوان برای مخالف مذهب یا شرق‌شناس، به نقل تاریخی صرف و محض استدلال کرد، بلکه با استفاده از شواهد فراوانی که خلفا را مترصد قتل ائمه نشان می‌دهد و به مساعدت روایاتی که معصوم از شهادت و نقشه دشمن پیش‌گویی کرده، می‌توان بر این موضوع صحه گذاشت.

شهادت امام جواد (ع)

در مورد امام جواد (ع) اخبار را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: یک دسته که گزارش مسمومیت آن حضرت است و دسته دیگر صریح در قتل نیست

ص: ۴۹۳

۵۱. الکافی، ج ۱، س ۵۱۴: کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۵۱.

۵۲. همان، ج ۱، ص ۵۰۵: الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۴.

ولی شاهی بر آن وجود دارد. البته دسته دیگری هم به طور مطلق می‌گویند: آن حضرت به دست معتصم شهید شدند که چون این سخنشان کلی است و احتمال دارد بر اساس روایت «ما منا الا مقتول...» چنین گفته باشند، آن را نقل نمی‌کنیم. بلکه اخباری را در نظر داریم که جزئیات و چگونگی شهادت آن حضرت و اصطلاحاً سبب وفات را ثبت کرده‌اند. آنچه از همه این روایات استفاده می‌شود، اصل مسمومیت است، اگرچه در روش مسمومیت اختلاف نظر دارند. نگارنده این سخن را که گفته شود اختلاف گزارش‌ها در جزئیات، اصل خبر را هم با خدشه روبه‌رو می‌کند درست نمی‌داند.

دسته اول که آشکارا از مسموم شدن امام خبر می‌دهند؛ عبارتند از:

۱. عیاشی (م ۳۲۰ ق) در تفسیر آیه (السارق و السارقه) آورده است که امام جواد (ع) در مجلس خلیفه درباره حکم قطع دست دزد اظهار نظر کردند و ابن ابی‌دواد، قاضی خلیفه که نظرش پذیرفته نشده بود، کینه امام را به دل گرفت و معتصم را از عواقب توجه به نظر یک جوان در حضور عالمان و بزرگان دربار بر حذر داشت و او را به کشتن امام ترغیب نمود. خلیفه هم به یکی از درباریان دستور داد امام را به خانه خود دعوت کرده، او را مسموم نماید. ۵۳

۲. ابن‌همام (م ۳۳۶ ق) گزارش کرده است که ام‌فضل از راه روابط زناشویی شوهرش را مسموم نمود و خود هم بیماری پیدا کرد و به همان مرض مرد. ۵۴

۳. در اثبات‌الوصیه (نوشته قرن ۴) آمده است که وقتی امام به بغداد آمدند معتصم و جعفر بن مأمون برای قتل ایشان حیل کردند. جعفر که از اختلاف خواهرش ام‌الفضل با امام و بچه‌دار نشدن او خبر داشت، او را به قتل امام تحریک کرد. همسر امام، انگور مسمومی به آن حضرت داد و سپس پشیمان شد. ۵۵ نسبت اثبات‌الوصیه به مسعودی محل تأمل است، ولی در این‌جا قدمت کتاب را در نظر داریم نه نویسنده آن را.

ص: ۴۹۴

۵۳. تفسیر العیاشی، ج ۱ ص ۳۲۰

۵۴. منتخب‌الأنوار، ص ۸۳.

۵۵. اثبات‌الوصیه، ص ۲۲۷.

۴. ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) سبب شهادت را این‌گونه روایت کرده که وقتی امام به بغداد آورده شدند، برایشان شربت پرتقال فرستادند و گفتند که خلیفه و وزرایش هم از آن خورده‌اند. اصرار آنان باعث شد امام به خوردن آن ناچار شود و با علم به کار آن‌ها از آن بخورد. وی هم‌چنین روایت ابن‌همام را نقل کرده است. ۵۶

۵. مسعودی (م ۳۴۶ ق) با واژه «قیل» گزارش کرده که وقتی امام با همسرش به بغداد آمدند، ام‌الفضل ایشان را مسموم کرد. ۵۷.

۶. تاریخ‌نگاران گویند: معتصم مشهور به «خلیفه مُثَمَّن» یعنی هشت هشت است؛ هشتمین خلیفه عباسی است؛ هشت سال خلافت کرد؛ هشت پیروزی در جنگ‌ها به دست آورد؛ هشت فرزند داشت و هشت نفر از دشمنانش را کشت؛ مازیار، افشین، بابک، رئیس زناده و .. و رهبر رافضیان. ۵۸. به نظر نمی‌رسد منظور آنان از «قائدالرافضه» کسی جز امام جواد (ع) باشد؛ زیرا در عصر معتصم تنها دو شیعه قیام کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها محمد بن قاسم بود و او هم از زندان به طالقان گریخت و به دست او کشته نشد. ۵۹. کسی دیگر را هم نمی‌شناسیم که بتوان او را رهبر شیعیان قلمداد کرد.

دسته دوم شواهدی است که می‌تواند به استدلال بر شهادت امام کمک کند:

۱. در منابع آمده است که معتصم در ابتدای سال ۲۲۰ قمری امام جواد (ع) را به بغداد فراخواند و در آخر همین سال امام از دنیا رفتند. ۶۰ بنا به گزارشی، خلیفه به محض نشستن بر مسند حاکمیت، درباره امام جواد (ع) پرس‌وجو کرد و سپس به عبدالملک زیات دستور داد امام را همراه همسرش به بغداد بفرستند. ۶۱

ص: ۴۹۵

۵۶. مناقب، ج ۴ ص ۳۸۴ و ۳۹۱.

۵۷. مروج الذهب، ج ۳ ص ۴۶۴.

۵۸. تاریخ بغداد، ج ۴ ص ۱۱۳؛ المنتظم، ج ۱۱ ص ۲۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۶، ص ۳۹۴.

۵۹. مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۴.

۶۰. ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۶.

۶۱. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۸۴.

این روش در میان حاکمان اموی و عباسی معمول بود که هر کدام پیشوایی را به شهادت می‌رساندند، با فرزند او که امام بعدی بود کاری نداشتند. مأمون نیز با امام جواد (ع) برخورد ظاهراً خوبی داشت؛ ولی معتصم بلافاصله پس از بیعت، امام را خواست و این سفر به شهادت امام انجامید. طبرسی می‌نویسد: در اوایل حکومت معتصم، امام به شهادت رسیدند. ۶۲

۲. اسماعیل بن مهران می‌گوید: «دفعه اول که امام به بغداد احضار شدند، به ایشان گفتم: بر جان شما می‌ترسم! جانشین معین نمی‌کنید؟» فرمودند: «با من کاری ندارند». دفعه دوم که ایشان را به پایتخت بردند، خدمتشان رفتم و پرسیدم: «جانشین شما کیست؟» فرمودند: «این بار بر من بترسید و علی فرزندم جانشین من است». ۶۳

۳. ذهبی می‌گوید: «[امام] جواد (ع) در بغداد از دنیا رفتند در حالی که جوانی شاداب بودند. ۶۴ بنابراین نه تنها بیماری برای امام گزارش نشده، بلکه سلامت ایشان ثبت شده است و حتی اگر دلیل دیگری در کار نباشد، سن بسیار کم امام دلیلی برای شهادت آن حضرت خواهد بود.

۴. خطیب می‌نویسد: «وقتی ابوجعفر از دنیا رفت، همسرش ام‌فضل به خانه عمویش معتصم برده شد و ملازم حرم گردید». ۶۵ این خبر می‌تواند پرده از خلافت و هم‌دستی آنان با همسر امام نقشه بردارد.

۵. اختلاف امام با همسرش از جمله شواهد است؛ چنان‌که استاد جعفریان پس از ذکر شواهدی بر شهادت امام، می‌نویسد:

این نکته را نباید از نظر دور داشت که ام‌فضل در زندگی مشترک خود با امام جواد (ع) از دو جهت ناکام مانده بود: نخست آن‌که از آن حضرت دارای فرزندی نشد. دوم آن‌که امام نیز چندان توجهی به وی نداشت و فرزندان

ص: ۴۹۶

۶۲. تاج الموالید، ص ۱۰۲

۶۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۶۴. «شأنا طریاً له خمس و عشرون سنة». (تاریخ الاسلام، ج ۱۵، ص ۳۸۶).

۶۵. تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۲۶۵.

عموماً از امولدهای آن حضرت متولد شدند. ام‌فضل یک‌بار (گویا از مدینه) نامه‌ای نگاشت و از امام نزد مأمون شکایت کرد و از این‌که امام چند کنیز دارد گله نمود، ولی مأمون در جواب او نوشت: «ما تو را به عقد ابوجعفر در نیاوردیم که حلالی را بر او حرام کنیم. دیگر از این شکایت‌ها نکن» ۶۶

نکته آخر این‌که شیخ مفید در این‌جا به اخبار تاریخی تکیه کرده و از پذیرش مطلبی که برایش قطعی نشده است، سرباز می‌زند. بی‌تردید اصل این روش، پسندیده و عالمانه است چنان‌که ایشان نماد علم و تحقیق به شمار می‌آیند. اما این را هم نباید فراموش کرد که ایشان در جاهای دیگر کتاب ارشاد، اخباری را بیان کرده که با این رویکرد وی هم‌خوانی چندانی ندارد. از این‌رو، احساس می‌شود آن بزرگوار به خبری واحد یا صرف نقل راویان و شهرت در کتاب‌ها بسنده کرده و مطلبی را گزارش داده است؛ مانند روایاتی که در بخش آخر زندگی امیرمؤمنان (ع) به عنوان کرامات و خوارق عادات آمده؛ مثل نبرد با جنیان مشرک در عهد رسول‌خدا (ص) همراه با صد نفر از صحابه، گفت‌گوی ماهیان فرات و خطاب آنان با کلمه «امیرالمؤمنین» به آن حضرت و عدم خطاب ماهیان حرام‌گوشت، و گفت‌گوی حاکم جنیان با آن حضرت در شکل افعی در کنار منبر مسجد کوفه. ۶۷

نتیجه آن‌که شیخ مفید در همه موارد، نسبت به اخبار و روایات سخت‌گیری ندارد و طبق مبانی کلامی و تاریخی خود درباره آن‌ها اظهار نظر می‌کند.

ص: ۴۹۷

منابع

ابن اثیر جزری (۱۳۸۵ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، دار بیروت.

ابن شهر آشوب (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی‌طالب، قم: انتشارات علامه.

ابن صباغ مالکی، علی بن محمد غزّی، (۱۴۲۲ ق)، الفصول المهمه، تحقیق سامی الغریری، قم: دارالحدیث.

ابن عمرانی، (۱۴۲۱ ق)، الانباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم السامرائی، القاهرة: دارالآفاق العربیه.

۶۶. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۸۱ به نقل از ارشاد، ج ۲، ص ۳۲۳.

۶۷. الارشاد، ج ۱، ص ۳۴۰، ۳۴۸ و ۳۴۹.

ابن كثير دمشقى، ابولفداء (١٣٩٨ م)، البدايه و النهايه، بيروت: دارالفكر.

اربلى، على بن عيسى (١٤٢١ ق)، كشف الغمه، قم: نشر رضى.

اصفهانى، ابوالفرج (١٤١٩ ق)، مقاتل الطالبين، تحقيق احمد الصقر، بيروت: دارالمعرفه.

بلاذرى، احمد بن يحيى (١٤١٧ ق)، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت: دارالفكر.

تاريخ جرجان، حمزه بن يوسف، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٧ ق.

جمعى از نويسندگان، (١٤٢٢ ق)، موسوعه الإمام الهادى (ع)، قم: مؤسسه ولى عصر.

خزاز قمى، كفايه الاثر فى النص على الائمة الاثنى عشر، تحقيق عبداللطيف الكوهكمري، قم: انتشارات بيدار.

خطيب بغدادى، احمد بن على، (١٤١٧ ق)، تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه.

ذهبى، شمس الدين محمد، (١٤٠٩ ق)، تاريخ الاسلام، بيروت: دارالكتاب العربى.

رجال النجاشى، تحقيق آيت الله شبيرى زنجانى، (١٤١٦ ق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.

شيخ صدوق، (١٤١٤ ق)، الاعتقادات، قم: چاپ كنجره هزار شيخ مفيد.

ص: ٤٩٨

شيخ صدوق، محمد بن على ابن بابويه، (١٤٠٤ ق)، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين.

شيخ صدوق، محمد بن على، (١٣٧٨)، عيون الاخبار الرضا، تصحيح لاجوردى، تهران: نشر جهان.

شيخ صدوق، محمد بن على، (١٤١٧ ق)، الامالى، قم: تحقيق مؤسسه البعثة.

شيخ طوسى، (١٤٢٠ ق)، رجال، تحقيق جواد قيومى؛ قم: جامعه مدرسين.

شيخ طوسى، محمد بن حسن، (١٣٤٨)، رجال كشى (اختبار معرفه الرجال)،، تصحيح مصطفى، مشهد: دانشگاه مشهد.

شيخ طوسى، محمد بن حسن، (١٤٢٥ ق)، الغيبه، تحقيق طهرانى و ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.

شيخ مفيد، (١٣٦٣)، تصحيح الاعتقاد، قم، منشورات الرضى.

شیخ مفید، (۱۴۱۳ ق)، المقنعه، چاپ کنگره هزار شیخ مفید.

شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان (م ۴۱۳)، الارشاد، بیروت: تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.

صدر، سید محمد، (۱۴۱۲ ق)، تاریخ الغیبة الصغری، بیروت: دارالتعارف.

صفار، محمد بن الحسن، (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا محسن کوچه باغی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.

طباطبایی، عبدالعزیز، (۱۴۱۵ ق)، ترجمه الامام الحسن من طبقات ابن سعد، قم: آل البيت.

طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸)، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۲۲ ق)، تاج الموالید، بیروت: دارالقری.

طبری، محمد بن جریر، (م ۳۱۰)، تاریخ طبری، (تاریخ الامم والملوک) تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث العربی، بی تا.

عاملی، جعفر مرتضی، (۱۴۲۶ ق)، الصحیح من سیره النبی الأعظم، قم،

ص: ۴۹۹

دارالحديث.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۵ ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: دارالاضواء.

مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تهران: امیرکبیر.

مسعودی، علی بن الحسین، (م ۳۴۶)، التنبيه والاشراف، قاهره: دارالصاوی.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: مؤسسة دارالهجره.

مسعودی، علی بن الحسین، (۱۴۱۷ ق)، اثبات الوصیه، قم: مؤسسه انصاریان.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹)، سیری در سیره ائمه اطهار، تهران، انتشارات صدرا.

مغربی، قاضی نعمان بن محمد (۱۴۰۹ ق)، شرح الاخبار، تحقیق سید محمد حسین جلالی، قم: جامعه مدرسین. ۶۸

ص: ۵۰۰